

نویسنده: تود ای پیرس (Todd E Pierce).

منبع و تاریخ نشر: انفارمیشن کلیرنگ هوز « 13-9-2014 ».

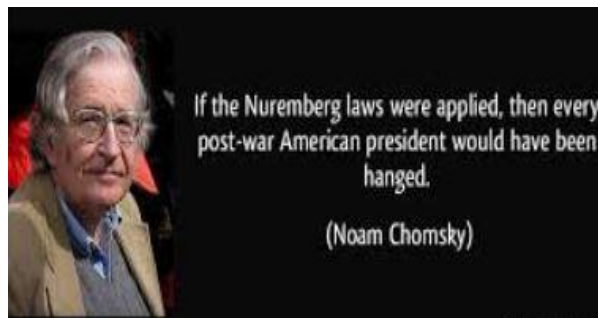
برگردان: پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل» .

هدف از تیوری جنگ امریکا مخالفین آنست

US War Theories Target Dissenters

در جهان اورولی {اورولی «orwellian» یک صفت است که به رفتارها و سیاست های کنترولی بوسیله ای تبلیغات گفت و شنود - اخبار نادرست انکار از حقیقت و دستکاری به گذشته اشاره میدارد که توسط حکومت های سرکوبگر مدرن مورد استفاده قرار میگیرد. این وضعیت و شرایط اجتماعی را جورج اورول در رمان هایش بویژه در کتاب سال «1984» خود توصیف کرده است. ازویکی بیدیا} از مقامات رسمی واشنگتن، دولت ایالات متحده امریکا تصویب تیوری «جنگ اطلاعات» را به این مفهوم توشیح نمود که امریکایی های که سیاست امنیت ملی را به چالش کشند، و یا به مخاطره اندازند ممکن است بعنوان «طرف متخاصم غیرممتاز» مطابق به قانون جدید از دکتورین نویسند ه رمان نویس آقای «جورج اورول» مورد بازپرس و بررسی قرار گیرند.

سیزدهم ماه سپتمبر سال (2015) انفارمیشن کلیرنگ هوز: زمانی که وزارت دفاع ایالات متحده امریکا قانون دستور جنگ ("Law of War Manual") را



نوام چامسکی

اگر قوانین نورمبرگ بکار رود پس هر ریس جمهور ایالات متحده امریکا بعد از جنگ باید به دار آویخته شود نوام چامسکی

در تابستان سال گذشته به چاپ و طبع میرساند سرمقاله نویسی های نیویارک تایمز بعد از راه انداز آن قانون ویا بکاربرد آن قانون متوجه شدند و نگرانی خود را نسبت به موردی که در همین «قانون دستور و راهنمای جنگ» ذکر شده بود نشان دادند و آن اینکه روزنامه نگاران میتوانند «متخاصم غیر ممتاز» باشند سرمقاله نویسی این موضوع را چنین توضیح مینماید و آن اینکه «متخاصم غیر ممتاز» یک اصطلاح حقوقی بوده و آن به این مفهوم که مبارزان نسبت به رزمندگان شامل در جنگ کمتر تحت حمایت قرار میگیرند که توضیحات بی ضرر بودن آن نسبت به توطیه آمیز بودن آن بعید به نظر می آید.

تعریف از دستور ویا ما نیول قانون جنگ : « جنگجویان غیرقانونی»

ویا «متخاصم غیرممتاز» افرادی را گویند که درگیر در جنگ اند و حاضر به قبولی یک ویا بیشتر از تعهدات مربوط به وضعیت و حالت مبارزه (هدف در اینجا عبارت از حمله و بازداشت میباشد) باشند - اما که یا «کی» از هر یک از این امتیازات متمایز در ارتباط به وضعیت مبارزه (داشتن معافیت جنگجوی وزندانی نشدن در جنگ) خود را غیرمستحق بشمارد ویا در صدد این امتیاز و برتری نباشد.

بدر نظر داشت توضیحات فوق عبارت ویا جمله کلیدی در اینجا همانا هدف از حمله میباشد ، که برای سرمقاله نویسان کند ذهن نیویارک تایمز به این معنی و مفهوم میباشد که روزنامه نگاران باید کشته شوند همسانیکه در هنگام جنگ سربازان دشمن کشته میشوند و مفهوم از روزنامه نگاران «متخاصم غیرممتاز» در صورتیکه در هنگام جنگ دستگیر میشوند باید در بازداشت نظامی قرار گیرند یعنی در کمپ نظامی زندانی شوند و به آنها همانطو برخورد صورت گیرد مثلیکه با هر دشمن متخاصم صورت میگیرد اما در صورتیکه دستگیری آنها عملی نباشد و در کشورهای بیرونی متوطن باشند باید در صورت امکان با پرتاب بمب توسط هواپیماهای بیون سر نشین به قتل رسند .

در حال حاضر بسیاری از اسیران امریکایی (متخاصم غیرممتاز) تلقی میشوند که در زندان گوانتاناما و برخی دیگر آنها در افغانستان محبوس اند - اینرا باید بخاطر داشت که هرگاه ایالات متحده امریکا بخواهد کسی را برای کشتن هدف قرار دهد قبل از آن او را بعنوان (متخاصم غیرممتاز) به تعریف میگیرد و بعداً او را سربه نیست میکند .

نگرانی نیویارک تایمز از انتشار و چاپ راهنمای جدید قانون جنگ در این است که این راهنما و دستور خود نشان میدهد که آنها در خواب عمیق فرو رفته بوده اند بویژه بعد از آنکه وزارت دفاع ایالات متحده امریکا بعد از رخداد (9/11) به تحمیل محدودیت های چندی در جمع آوری و به اشتراک گذاری اطلاعات در تحت بهانه ای مبنی برداشتن رهنمودنمونهی خوب از پرداخت باخبری دولت و به بهانه ای همین محدودیت ها و با اتمام و یا تکمیل اولین قانون «راهنمای جنگ» این حق را بخود داد که اگر بخواهد در هر مقطع زمانی میتواند به سرکوب حق تضمین شده افراد بپردازد آنطوریکه نویسنده نیویارک تایمز آقای جیمس رایزن (James Risen) خود همیطور میکند .

قابل تذکر اینکه نیویارک تایمز با سازمان سیاه (سی آی ای) به ارتباط سانسور گذارش روزنامه نگار نیویارک تامپس آقای جیمس رایزن (James Risen) با هم سازش و تبانی کردند . و از این سازش و تبانی چنین میتوان استنباط کرد که اینها از اهمیت بسزای قدرت دولت ایالات متحده امریکا که برای ریس جمهور صلاحیت های نامحدود به ارتباط روزنامه نگاران و فعالان مطبوعات (در بخش فعالیت های رسانوی) داده است بیخبر بوده و یا آن قدرت خارق العاده را نادیده گرفته اند درحالیکه با پیروی از همین اصل وزارت عدلیه ایالات متحده امریکا هیدس وی اوباما (Hedges V. Obama) اعلامیه ای به مضمون ذیل صادر نمود :

تا همین اکنون بارها بارها یادآوری شده است که «جنگ» علیه روزنامه نگاران بعد از رخداد (9/11) بشکل پیگر دوام دارد، و آن اینکه قانون جدید وزارت دفاع (مانول قانون جنگ) که بطور رسمی و بالقوه در بالاترین سطح خود عبارت از «جنگ» است و با در نظر داشت همین اصل به نظر نمیرسد که مطبوعات و سرمقاله نویسان نیویارک تایمز از موضوع درک درست داشته باشند چونکه آنها تا هنوز از بد شوگونی و نا میمونی در داخل کشور شان آگاهی ندارند آنچنانیکه وزارت دفاع ایالات متحده امریکا همه رهنمود ها را در مانیول «قانون جنگ» درج و بدست نشر سپرده است و در آن اعلام نموده که روزنامه نگاران رامیتوان (متخاصم غیر ممتاز) و مبارزان غیر قانونی تعریف و توصیف نمود یعنی بعوض آنکه واقیعت را از نظرها بدورنگه دارد و یا آنرا بیوشاند موضوع را به زبان رمزی در سال (2001) افاده مینماید و

با در نظر گیری سرشت طبقه بندی (متخاصم غیر ممتاز) و مبارزین غیر قانونی آنها را به صفت «دشمن» تلقی کرده و قتل دشمن را بدست مقامات رسمی ایالات متحده امریکا مجاز پنداشته است .

اکنون به کسانی که با رزنامه نگاران خارجی شناخت و آشنای داشتند یعنی به آن روزنامه نگارانیکه توسط هواپیماهای بیون سر نشین در پاکستان مورد حمله قرار گرفته و یا کشته شده اند ، همچنان نباید جای تعجب برای دیگرها باقی مانده باشد که روزنامه نگار الجزیره « سمیع الحج » را دستگیر و برای سالها در زندان گوانتاناما محبوس نگهداشتند. اکنون کاملاً روشن گردیده است و آن اینکه روزنامه نگاران ایالات متحده امریکا نیز باید در انتظار همچو سرنوشت روزشماری نمایند.

این زبان رمزی توسط کمیسیون عدلی نظامی و وزارت عدلیه بکار برده شده و چنین ادعا شده است که مبداء این زبان رمزی ما اخذ از قانون عام مشترک داخلی امریکا از جنگ بوده و این خود بصورت کل زاده ای قانون نظامی یا قانون مارشالا است که برویت همین قانون ، جنگ داخلی دامن زده شد و حسب هدایت دست اندرکاران نظامی – جاپانی ها و امریکایی ها از خانه های شان واقع در ساحل غربی در جنگ دوهم جهانی رانده و بیجا شدند که در حقیقت تمام این موارد محضاً بخاطر رعایت از قانون جنگ داخلی بود. که امروز همچو برخورد را چه در زمان جنگ و یا بلافاصله بعد از جنگ محکوم نموده که اینها خود بخشی از :

قانون مشترک داخلی ایالات متحده امریکا برای جنگ میبا شد.

داور ویا دادستان کل کمیسیون نظامی ایالات متحده امریکا جنرال میرک مارتین (Gen. Mark Martins) و کارمندان مربوطه ای او بقول خودشان دست به ابتکاری زدند که آنها این ابتکار را قانون مشترک داخلی از جنگ امریکا نامیدند که دربرگیرنده ای تجدید نظر طلبی حلقه ای واشنگتن دی سی و محضاً شامل قانون مارشالا جنگ داخلی امریکا توام با رانده شدن جاپانی ها و امریکاییها از سواحل غربی به سمت جنرال دویت (DEWITT= جنرال ارتش امریکا در جنگ دوم جهانی) بود که بعداً هر دو را بعنوان نمونه های از استبداد نظامی پنداشتند .

مقامات بلند بالای ارتش ایالات متحده امریکا برای هرگونه عملکرد دلخواه

خود که قبل از رخداد (۹/۱۱) غیر مجاز بود بصورت عمدی در تلاش آن شدند تا از مردم آزادی دوست و قانون پسند امریکا برای بکارگیری و پیاده کردن اعمال ناشایسته خود مجوزی دریافت نمایند. اما آنچه که در مانیول یا در (دستور قانون جنگ) وزارت دفاع ایالات متحده امریکا خاطر نشان شده است که قانون جنگ بطور کلی بعنوان بازدارنده ای در برخی از چشم اندازها بخصوص در زمینه قانون داخلی - قانون جنگ ممکن است بطور مجاز و یا حتی بعنوان یک مبع از قدرت بکار رود بگونه مثال: اصل ضروری نظامی معمولاً ممکن است که در قانون جنگ بغرض توجهی برای دریافت مجوز بخاطر عملی کردن اعمال و برنامه های از قبل طرح شده ای آن نهاد باشد. (با تاکید اضافات).

این ضرورت نظامی قانون جنگ بود که بر بنیاد آن جاپانی ها و امریکایی ها از خانه های شان رانده شدند مسلماً که ضرورت نظامی جنگ با درک و فهم از قانون جنگ بخشی از قانون است که توسط دولت های یکه تاز در جامعه و یا در جمعیت از مردم تطبیق میگردد.

جورج اچ الدریش (George H Aldrish) معاون مشاور حقوقی وزارت امور خارجه در هنگام جنگ ویتنام رهنمود قانون جنگ را اینطور توضیح و تشریح میدارد: او با در نظر داشت پذیرش عام مردم از جنگ نوشت که هدف از جنگ مدرن نه تنها شناخت نیروهای نظامی طرف مقابل میباشد بلکه درک و شناخت از تمایل و قدرت و پیگیری دشمن بغرض نیل به هدف نیز میباشد با در نظر داشت این اصل سیاستمداران ویتنام نسبت به سران نظامی آن کشور بیشتر در پی نیل به تفوق اهداف سیاسی بودند. اهداف هر دو طرف درگیر در جنگ نه تنها تخریب و انهدام نیروهای نظامی یکدیگر بود بلکه تلاش صورت میگرفت که نیروها را از ادامه مبارزه از پا در آورند.

اراده دشمن قبل از هر چیز تخریب طرف مقابل میباشد که یکی از هدف همیشگی جنگ بر حسب گفته ای کلاوس ویتس (Claus E Witz) و تایید و تصویب مسولین نظامی ایالات متحده امریکا میباشد. که این خود یک نوع برخورد یکه تازی و توتالیتارین را در اذهان تداعی میکند - هدف اصلی دشمن از بین بردن تمایل و اراده جانب مقابل میباشد چونکه این اراده ما تا هنوز بقوت خود ادامه دارد - پس اراده ای ما توام با سرکوب هر نوع مخالف ما که

روحیه ای مبارزه و تمایل مردم ما را خدشه دار سازد باید همراه باشد .

باید اذعان کرد که تذکرات فوق خودبر مبنای قوانین نظامی یک باور بنیادی و اساسی حکومت نظامی با ملاحظه ای قانون مارشالادر طول جنگ داخلی ایالات متحده امریکا بود و در آن قانون مانعی وجود داشت و آن اینکه بعد از ختم جنگ داخلی نباید مخالفین سرکوب گردند اما با بمیان آوردن ویا تهیه نمودن مانیول (قانون جنگ) وزارت دفاع ایالات متحده امریکا نباید با واژه «مانع» از نظر قانون بازی صورت گیرد بلکه به فرموده ای هیدس وی اوباما (Hedges V.Obama) این واژه دوباره باید از قانون حذف گردد .

ادعای اینکه باید با دشمنان داخلی و خارجی جنگ صورت گیرد نقطه نظر همیشگی دولت های یکه تاز و توتالیترین میباشد و آنهم بغرض توجیه برای سرکوب نمودن آزادی بیان و مطبوعات باید خاطر نشان ساخت که در تاریخ امریکا برای یک مدت کوتاه در زمان جنگ داخلی - ارتش امریکا برای سرکوب نظامی مخالفین خود قانونی را تصویب نمود که در پرتو آن به سرکوب هر نوع دیگر اندیشی عملی دشمن در زمان جنگ بتواند داخل اقدام شود .

قانون مارشال و یا حکومت مطلق نظامی از طریق اتحادیه ایالات شمال امریکا بتاريخ هشتم اگست سال «1862» توسط وزیر جنگ آقای ادوارد ام ستانتون (Edward M. Stanton) به درخواست رییس جمهور ایالات متحده امریکا ابراهام لینکن (Abraham Lincoln) اعلام و زیور چاپ یافت که در متن آن صریحاً تذکر داده شده بود و آن اینکه «هر آنکس که مانع نام نویسی دواطلبان ضد جنگ گردد و به دشمنان وطن کمک و مساعدت نماید و یا برای آنها و دیگر مخالفین محل بود و باش تهیه نماید و یا به آنها آموزش و پرورش دهد باید زندانی شوند و به کمیسیون نظامی هدایت داده شود که دوسیه های زندانیان را تا هدایت و امر ثانی به تعلیق در آورد .

قانون مارشالا که بیشتر شکل رسمی داشت بتاريخ (24) سپتمبر سال (1862) توسط رییس جمهور ابراهام لینکن با تطبیق حکم احضار به دادگاه اعلام گردید - و به هدایت رییس جمهور باید یک رهنمود یا دایرکشن برای حکومت نظامی در جنگ داخلی امریکا تهیه گردد که اثر بخشی ممد با قانون مارشالا داشته باشد و در آن توسط این حکومت نظامی و مارشالا حقوق بشر باید در نظر گرفته شود و یا نباید حقوق بشر را نادیده انگاشت و این

قانون نباید همچو قانون مارشالا که بار اول توسط دولت پروس بوجود آمد خشن و دگم باشد .

رویه‌مرفته ویلهم وانتروپ (William Winthrop) از وضع آن وقت چنین توضیح میدهد: و آن اینکه قبل از ایجاد کمیسیون های نظامی در میان تعدادی بیشتری از مردم افرادی وجود داشت که در طول مدت جنگ داخلی به شکل از اشکال علیه دولت به تهاجم کشانیده شده بودند که این تهاجم شامل اقدامات خصمانه - ناسپاسی - انتشار و نشر شبنامه ها ، اعلامیه ها و بخاطر تحریک مخالفین علیه دولت فدرال و همدردی با دشمن و غیره بود .

رهنمود ویتنگ (Whiting's Guidance): کفیل ویاوکیل وزارت

دفاع در مدت زمان جنگ داخلی آقای «ویلهم وانتروپ» به نیروهای فرمانده حکومت نظامی یا «مارشالا» رهنمود قانونی و یارشا حقوقی را تهیه نموده و بدسترس آنها قرار داد که در این کتاب راهنما تمام اختیارات جنگی را که رئیس جمهور به او داده بود گنجا نیده شده بود این کتاب رهنمود کتابی است که باید توسط تمام رژیم های جانشین یک تاز و نظامیگر مورد استفاده قرار گیرد چونکه در این رهنمود تمام اصول استبداد توضیح و تشریح گردیده و به آسانی مورد استفاده ای رژیم های مستبد قرار گرفته میتواند آنچنان استبدادی که جنگجویان جرمنی در طول دو جنگ جهانی در بسی موارد به نسبت تلاش هایش به جنگ و «خیانت جنگ» در محکمه حقوقی مردم به حیث مردم بدنام و ناسپاس و مرتکب اعمال نادرست و غیر انسانی شناخته شدند .

بربنیاد این رهنمود ویلهم هید گس تا آنکه خود مرتکب کدام عمل نادرست و یا بادر نظر داشت دلایل موجهه به عملکرد خصمانه علیه دولت امریکا قرار نگیرد ابدأ نباید دستگیر و زندانی گردد این موضوع خود بیانگر آنست که میتوان اینطور افاده کرد: اعمالی که ممکن ایالات متحده امریکا را به مشکل تراشی و شرمساری بکشاند مربوط به آن میشود که فرمانده کل قوای نظامی چه اقدامی را به نهاد خود مناسب می بیند که باید به انجام آن اقدام نماید این افاده همانند استدلال دولت ایالات متحده امریکا میباشد که توسط هید گیس وی او باما (Hedges V. Obama) ساخته و رقم شده است .

لازم است تا فهمیده شود: که همچو اقدامات چه بمثابه یک عمل خصمانه علیه دولت بمنظور تضعیف روحیه اعتماد به نفس و چه بخاطر تنزیل و کاهش

ظرفیت و حفظ تمامیت ارضی ارتش را به شکست ندادن روحیه اعتماد به نفس آنها که طرفدار همچو عملیات نظامی اند متهم ساخت .
بگونه مثال قانون حکومت نظامی یا مارشالا را چگونه میتوان توسط فرماندهان مطیع از دسترسی به شکایات از شهروندان ایالت سولانو کالفرنیا غیرمطیع و نافرمان را که سخنان از همشریان خود شنیده اند پاسخ داد و قانون مارشالا را بیدون کم و کاست آن تطبیق کرد .

مطالعه امر و هدایت رییس جمهور : بالاثر تقاضای دیپارتمنت فرماندهان مبنی بر اینکه فرصت داده شود تا تمام مردم از هدایات کلی رییس جمهور بخاطر از به تعلیق گذاشته شدن دوسیه های اشخاص و افراد متهم آگاهی حاصل نمایند که این اداره به آنها یکه از قوانین مطروحه دولت سرپیچی نمایند به سختترین جزا محکوم خواهند شد علاوه بر آن آنایکه علیه دولت با به بکار برد شیوه ها و اعمال خصمانه متوصل شوند و یا برخورد توهین آمیز در برابر احساس مردمانیکه وفاداری شان را از دولت مینماید تحت هیچگونه شرایط به آنها اجازه داده نمیشود که دست به همچو اعمال بزنند .

بلافاصله بعد از جنگ داخلی این تازه ترین مورد دیوان عالی کشور را باید بخاطر داشت و به ارتباط قانون مارشالا باید گفت: که تقاضای طرف مقابل (*EX parte Milligan* = یک اصطلاح حقوقی دیوان عالی است که بر بنیاد آن برای متهم فرصت دادخواهی داده میشود ... مترجم) که عبارت از دادن فرصت برای متهم است جداً باید مدنظر باشد - **قانون مارشالا را بطور کل چه باید نامید -** ویلینگتون (Wellington) در سال (1810) نماینده خود را از پرتگال بخاطر تبادل و بررسی مناسبات و تشریح مسایل ذات البینی به سیلون (سریلانکا) فرستاد او یعنی این نماینده طی صحبتی خود افاده نمود و گفت اجازه دهید تا یک چیزی را درست بنامیم و آن اینکه این قانون مارشالا نیست بلکه حاکمیت مارشالا (حکومت نظامی) است و یا بهتر است بگویم که این قانون همه قوانین دیگر را حذف و فسخ مینماید و جاگزین اراده فرمانده نظامی میشود لذا ما باید به ارتباط یک چیزی ایده و نظریه درست بدهیم و به ارتباط یک مورد باید دلیل و استدلال داشته باشیم تا با یک احساس و درک درست و روشن بتوانیم عملی را انجام دهیم .

قانون مارشالا در واقعیت امر یک قانون فرعی جنگ بوده که برای بار

اول در طول مدت زمان جنگ داخلی توسط اتحادیه نظامیان بالاثر تقاضای جمعیت داخلی ایالات شمال بمیان آمد - که همین اکنون طوم معمول حکم آن حتی بیشتر از قانون جنگ آنچه که در مانیول (قانون جنگ) وزارت دفاع ایالات متحده امریکا از قانون جنگ تذکر بعمل آمده است میباشد - حکم و اعتبار آن هر دو قانون (دستور و یا رهنمود قانون جنگ و قانون اصلی جنگ) تا هنوز در داخل کشور بویژه بخش (۱۰۲) از سال (۲۰۱۲) قانون اختیارات وزارت دفاع پابرجا بوده و توسط مقامات مربوطه ایالات متحده امریکا اصول این قوانین عام و مشترک چه در سطح داخلی و چه در سطح بین المللی نافذ و مرعی الاجرا میباشد قانونی که شیبور آن بار اول توسط ریس تحقیق کمیسیون ایالات متحده امریکا آقای مارک مارتین (Mark Martian) طنین آنداز شد . باید بخاطر داشت که اتحادیه نامطلوب با کنفدراسیون اصلاً قابل مقایسه نمی باشد کنفدراسیون شکل عالی از قانون مارشال است: **امطیع بودن و بردگی** ولی وزارت دفاع ایالات متحده امریکا امروز تنها سابقه حقوقی از کنفدراسیون را که خود عبارت از بی قانونی است مورد استفاده قرار میدهد .

رهنمود برای حکومت نظامی (Lieber's code) در ماده «148» که از یک قسمت از قانون جنگ تدارک و یا اتخاذ شده است صریحاً خلاف قانون جنگ بوده یعنی بی قانون بودن چونکه در قانون جنگ تصریح شده که به هیچکس اجازه دادنمیشود که افراد دستگیر شده مربوط به ارتش دشمن شهروند و به ارتباط موضوعات مربوط به حکومت دشمن را بیدون طی مراحل قانونی و یا محکمه ذیصلاح ملزم قرار دهد و یا به قتل فرد از قوای دشمن داخل اقدام شود - قانون جنگ همچو عمل را نفرت و خشم پنداشته است که اجرای همچو عمل خود یک عمل غیر قانونی میباشد .

این متن قانون که از آن در فوق متذکر شدیم در مقررات دادگاه (لاسه) درج و حیثیت قانون رابخود گرفته که تفسیر آن در مقدمه مانیول قانون جنگ نیروهای نظامی زمینی پیشکش شده است . و صریحاً حکم شده که خارج از سایه این قانون به متهم هر نوع جزا چه اعدام یک شخص و یا یک گروپ باشد از طرف هرکس و یا هر مقام اگر صورت گیرد غیر قانونی و خلاف احکام قانون جنگ پنداشه میشود. در حالیکه نظامیان ایالات متحده امریکا خلاف مندرجات قانون جنگ و مقررات دادگاه لاهه توسط هواپیماهای بیدون سرنشین

خود به قتل و قتل افراد چه بشکل فردی و یا جمعی در زیر عنوان (متخاصم غیر ممتاز) میپردازد .

کنفدراسیون هنگامی مرتکب جرم شد و یا قانون پذیرفته شده جنگ را نفی کرد که تمام رهبران افریقا را با صدور یک اعلامیه دستگیر کرد . و مبارزین امریکا به بهانه ای تحت حمایت قرار دادن (حسب رهنمود قانون جنگ حکومت نظامی یا مارشالا) اتحادیه ای که از ساحه قانون بیرون مانده بود به دستگیری نامحدود برده گان اقدام نمود... طوریکه دولت ایالات متحده امریکا بعد از رویداد (9/11) مرتکب جرم مشابه شد و از چوکات قوانین و میثاق های قبول شده ای بین المللی خارج گردید و به اقدامات غیر قانونی متوصل شد . این دولت امریکا است که افراد و اشخاص نامحدود را تحت نام (متخاصم غیر ممتاز) در گوانتاناموبای و در دیگر محلات حسب انتخاب مقامات رسمی ایالات متحده امریکا زندانی ساخت .

جالب توجه اینکه بعد از سپری شدن مدت کوتاه که نیویارک تایمس در ماه اوگست نگرانی خود را به ارتباط سرنوشت روزنامه نگاران بیان نموده بود روزنامه گاردین گزارش از مقاله ای را که توسط ویلیام سی بردفورد (W.C.Bradford) کسبیکه در این آواخر به صفت دستیار پروفیسور در دیپارتمنت قانون نظامی ویست پایننت (West Point) ایالات متحده امریکا مقرر شده بود مقاله ای را تحت عنوان خیانت استادان (Trahison des Proffeseure): قانون مهم درگیری مسلحانه اکادمی بعنوان ستون پنجم اسلامی را نوشت که در جریده ای قانون مصونیت ملی پوهنتون جورج مسیون (George Mason) زیورچاپ را یافت .

بردفورد (Bradford) چنین استدلال مینماید که ایالات متحده امریکا علیه مسلمانانیکه مرتکب جنایات جنگی میشوند بحکم قاون جنگ میتواند به تهاجم و حملات خود بیشتر بپردازد اما او از حملات نظامی ایالات متحده امریکا بر مواضع دیگر { (اهداف مشروع) در جنگ با تروریزم که این مواضع شامل « امکانات و تسهیلات مکاتب حقوق - محلات پژوهشی - ادارات دولتی و شعبات رسانه های جمعی که در آن وقتاً فوقتاً مصاحبه صورت میگیرد » { چنین یاد آوری میکند که تخریب این محلات بیشتر توجه عامه را بخود جلب مینماید یعنی این جا ها و محلات علت و معلول بین انتشار داشته ها (محتوی)

موجود وانگیزه ای جنایات اسلامی میباشد.

افزون برآن براد فورد (Bradford) مینویسد: تکانه‌دهنده و رخداد شدید خواهد بود که اگر این گزینه باعث ایجاد مخالفت (ممکنه) با دانشمندان و مدارس و مکاتب حقوقی و آنهم حد اقل از نظر تیوری اهدافی نامشخص و غیرمتما یز مورد حمله و تهاجم بین مبارزان استخدام شده و استخدام نشده قرار گیرد که در آنصورت بکاربرد سلاحهای غیرممنوع بخاطر شکست اسلام‌گرایان اقدام مطلوب و مناسب نخواهد بود یا به عباره دیگر مخالف دانشمند (سکولار) «متخاصم غیرممتاز» نمی باشد یعنی که روزنامه نگار برحسب رهنمود قانون جنگ «متخاصم غیرممتاز» نمیباشد.

آنچه که در بالا متذکر شدیم براد فورد در دفاع از خود نمی برآید بلکه او رابطه ای منطقی و موقعیت رهنمود قانون «جدید جنگ» وزارت دفاع ایالات متحده امریکارا بیان میدارد آنچنانیکه در فوق نامه نگاران را افراد «متخاصم غیرممتاز» تعریف مینمایند در اصل تمرین قانون حکومت نظامی یا قانون مارشالا میباشد که ریس تحقیق ایالات متحده امریکا آقای مارک مارتینس برای تاکید فرموده خود قانون مشترک و رایج جنگ داخلی ایالات متحده امریکا را به رخ میکشد.

سوالی که در اینجا پیش می آید اینست: که آیا در آنجا ناظران مطبوعات حاضر بودند زمانیکه افسران نظامی درگذشته به راحتی در از بین بردن آزادی مطبوعات با بکار بردن دروغ و افترا تاریخی نظر ناظران را بطرفی بلغزاند - افزون برآن استادان قانون و قانونگذاران یعنی آنهاییکه ایالات متحده امریکارا بر عدم رعایت از میثاق جینوا و قانون پذیرفته شده جنگ به باد انتقاد میگیرند خود (خیانت) ستون پنجم نیست که مبارزین دشمن را مورد حمله قرار میدهند؟

اگر در اینجا با وجود تعهدات حکومت ایالات متحده امریکا خیانتی وجود میداشت و یا حکومت مرتکب عمل خیانت آمیز میشد در آنصورت مواردی در بازسازی اضافی قانون مارشالا در مدت زمان جنگ داخلی میتوانست دیده شود و یا همچو اعمال از نظرها پوشیده نمی ماند. و این موضوع همچنان میتواند اینطور نیز تفسیر شود که جنرال مارتین و ثارنوال دولت ایالات متحده امریکا در یک کودتا علیه قانون اساسی ایالات متحده امریکا دست بکار

شده اند و یا اینکه آنچه که آقای رادفورد در مقاله اش نوشته است محتوی نوشته ای او مستقیماً به نفع کودتای نظامی می باشد .

به نوبه خود اکنون رادفورد مسایل اخلاقی را نسبت به انگیزه ای مبنی به ارتکاب جنایات جنگی و بعنوان هدف یک استاد حقوق با ترکیب از عوامل که منجر به استعفای او از موقوف اکادمی نظامی می اش گردد چنین به نظر میرسد که زمان آن سپری شده است .

در صفحه اصلی مجله حقوق امنیت ملی که در آن مقاله ای رادفورد به نشر رسیده است به رد مقاله او هییات تحریر جدیدالتقرر پرداخته و مقاله اور بشکل ذیل فشرده ساخته اند:

مشاجرهء آقای رادفورد مبنی بر اینکه برخی محققان در اکادمی های قانونی میتوانند پیرامون ستون پنجم در جنگ علیه تروریزم طوریکه اوتفسیر مینمایند بیاندیشند هدف او از مبارزین غیرقانونی می باشد.

بادر نظر داشت تذکرات فوق لازم پنداشته میشود که از نظر شما و از نظر سایر دانشمندان روزنامه نگاران باید در رهنمود قانون جدید جنگ وزارت دفاع موقوف بویژه ای داشته باشد .

مفسر یک روزنامه روشنگری در اوقیانوس اطلس اینطور می پرسد : چگونه یک دانشمند میتواند بخاطر به پیش کشیدن این ایده ها پرچم سرخ را هرچه زودتر بر نه افراشد؟ که البته این خودیک پرسش عالی می باشد موضوعی است که در مقالهء تحت نظریات غیر معمول بقلم ویلیم سی رادفورد نوشته شده است اما نقطه مهم در اینجا این است : که این نظریات در بین برخی اعضای ارتش و استادان جناح راست حقوق مثل ادربین برمیول (Adrian Vermeule) از پوهنتون هاردور و ایریک پوسنر (Eric Posner) از پوهنتون شیکاگو نظریات غیر معمول نیست .

پوسنر و برمیول دود دانشمند جناح راست نظریات شان را با در نظر داشت تفسیر از قانون امریکا در حمایت از ایالات متحده امریکا چنین ابراز نمودند: امریکا به نوبه خود «هوشیارانه» باید بخاطر تامین تعادل بین رعب و وحشت اسلوب از قانوندان المان نازی آقای کارل شمیت (Carl Shmitt) را کاپی نماید آنها در مورد چنین وضاحت میدهند که ایالات متحده امریکا با در نظر داشت نیاز و ضرورت به قدغن کردن سخنرانی ها و رسانه ها بخاطر آنکه روحیه

سربازان و مردم امریکا از صحبت های ضد دولتی مشتکی از مخالفین دولت متاثر و خدشه دار نگردد باید به سانسور بپردازد منظور از تذکر این نقطه در آنست که حکومت نظامی در طول مدت زمان جنگ داخلی به نظامی ها مجوز داده شده بود که هر آنکسی که علیه اداره رییس جمهور ابراهیم لینکن مخالفت می بود و یا بالای برنامه ها انتقاد می نمود باید دستگیر و غرض محکمه به دادگاه نظامی آموخت کشانیده میشد.

حمله بالای قانون جنگ (در اینجا واژه «Lawfare» بمفهوم سوءاستفاده از قانون و یا بکاربرد قانون به مثابه سلاح علیه دشمن می باشد) توسط حاکمان دایمی اقتدارگرا با استفاده از شیوه های استبدادی بعنوان حفاظت در برابر وکیل ناسپاس یعنی کسیکه با تحریف قانون آن قسمیکه به مفهوم جنگ نامتقارن تعریف میشود قوانین داخلی و بین المللی را به حیث سلاح بر خلاف اصول پذیرفته شده بخاطر صدمه زدن به اهداف جانب مقابل در داخل محکمه دست بکار میشود. **بگونه مثال** : بن ویتس (Ben Wittes) بلوگ نویس (lawfarblog) با بکاربرد شیوه خاصی از دشمنی علیه وکیل مدافع منافع عامه در دادگاه با استفاده از نسخه اصلاح شده ای قانون اساسی تحت عنوان دفاع از آزادی - قانون را بحیث سلاح مورد استفاده قرار داد.

اقای ویتس بحث وافاده ای نادرست و مغالطه آمیزی را که باور بویژه خودش میتواند باشد در مقاله ای بقلم خود راجع به تعادل آزادی و مصونیت سطری چندی نوشته که عاری از حقیقت میباشد و این اصل اصلاً در قانون اساسی ایالات متحده امریکا بملاحظه نمیرسد و آن به این مفهوم که برای قاطبه ای مردم آزادی بیان بمثابه حق مسلم عامه و تامین ارتباطات بشکل دلخواه که بعنوان یک ماده و یا یک فقره ای در قانون ذکر شده باشد وجود ندارد بلکه آزادی بیان صرف به کسانی که از دولت حمایت می نمایند از این آزادی مقید برخوردارند.

این فرموده ای اقای ویتس (Witts) برخلاف درک درستی از تصویب اصلاح نسخه اصلی قانون دیوان عالی کشور میباشد که جلسه ای اصلاح قانون به بار اول در سال (1978) در بانک ملی بوستون وی بیلوت (First National Bank of Boston V. Bellotti) برگزار شد که این نسخه ای اصلاح شده و یا متمم اول قانون اساسی فراتر از حمایت و حفاظت از مطبوعات

وبیان آزادی خودی افراد آنچه را که دولت به ارتباط داشتن سهم بر اطلاعات محدودیت های چندی را وضع کرده میباشد و یا به عباره دگر متمم اول قانون اساسی حق شناخت و آگاهی عامه را تضمین نموده است .

از اینکه دولت حق شناخت و آگاهی را ب مردم تضمین نموده است پس اهمیت آن در چیست ؟ جواب بسیار ساده است و آن اینکه تدوین کنندگان قانون اساسی این درک و فهم را داشتند که داشتن اطلاع و معلومات برای افراد جامعه وکل جامعه امر حیاتی و مهم میباشد چنانچه این مورد را آقای جیمس مادیسن (James Madison) چنین افاده می نماید :

یک دولت مرد می بیدون اطلاعات مرد می و یا بیدون کسب اطلاعات و آگاهی ه نمیتواند وجود داشته باشد و یا مورد حمایت مردم خود قرار گیرد - اما یک پیشگفتار به یک نمایش مضحک و یا یک تراژیدی و یا هر وی آن را داشتن آگاهی متمایز میسازد یعنی که آگاهی و دانش همیشه بر جهل و نادانی مسلط میباشد پس مردمیکه اگر بخواهند به اختیار و فرمان خود باشند در آن صورت باید با هم بازو دهند و به نور معرفت و دانش خود را ارسته سازند چونکه این دانش است که به مردم یک جا معه قدرت و توان آهنبین میدهد .

این درک حساس و ملموس از جریان آزاد اطلاعات برای تصمیمگیری دموکراتیک عاقلانه پنداشته میشود یا بعباره دیگر کسب اطلاعات بگونه ای آزاد راه را برای تصمیمگیری دموکراتیک هموار میسازد بخصوص برای تامین امنیت و مصونیت ملی ولی در غیر آن عدم درک از رخداد ها و وقایع در هنگام تصمیمگیری هزینه ای بیشتری را مطالبه مینماید بناً این فهم و درک باور مندی کلاوس ویتس (Clausewitz) را میسازد که بر پایه تصمیمگیری غیر نظامی گسترده ترمیتوان پالیسی ستراتیژی امنیت ملی را ساخت . تا جایکه علم حکم مینماید تدوین همچو پالیسی ابداً توسط رهبران نظامی با تفکر یک بُعدی امکان پذیر نمیشد .

از گفته های فوق درمی یابیم و آن اینکه جنگ ویتنام ثبوت خوب این مدعا است و آن اینکه اگر موضوع جنگ ویتنام رابه تصمیمگیری جنرال های امریکای موکول میساختند جنگ بشکل همیشگی اش دوام میکرد حتی اگر این تصمیم را یک جنرال عاقل و سرشناس هم اتخاذ مینمود از همان آغاز تصمیمگیری و با حفظ یک دولت منفور دست نشانده توسط امریکا در ویتنام

جنوبی موفقیت برای امریکا ناممکن و غیر قابل تصور پنداشته میشد - لذا جنبش ضد جنگ صرف نظر از هرانگیزه ای که بود میتوان برخی از افتخارات ستراتیژیکی دانست که نسبت به تصمیمگیری جنرال ویلیام ویستمورالند (G.W. Westmoreland) بود جنرالی که دوام جنگ را تا آنزمان میخواست همانطوریکه اتحاد جماهیر شوروی چندین سال بعد در افغانستان شکست خورد . فلذا این جنبش نیروهای ضد جنگ در امریکا بود که بالای ستراتیژی آقای کلاوس ویتس (Clauswitz) تاثیر گذاشت و آن اینکه مصارفات و یا هزینه جنگ نسبت به درآمدها و منافع نیروهای جنگ طلب در امریکا بمراتب بیش و بیشتر بود و با در نظر داشت همین اصل ایجاب میکرد که باید جنگ پایان یابد .

لذا آقای ویتس (Witts) بد رستی قانون جنگ طولانی را تعریف و توصیف نموده و آن اینکه به ادعای او تمام قدرت در یک جنگ عادی و نورمال بدست رئیس جمهور میباشد روی این اصل تا هنوز تعداد کمی از موانع در میدان جنگ پیش روی جهانیان قرار دارد و آن اینکه این امورات و مسایل در واقع شبیهه یک نوع قانون مارشالا یا حکومت نظامی است که سراسر جهان به آن مواجهه است و این ادعا دقیقاً همانطور است که هید جیس وی اوباما (Hedges V. Obama) از وزارت عدلیه استدلال مینماید و آن اینکه ببدون پذیرش قانون مارشالا یا حکومت نظامی در جهان .

پایان قسمت اول